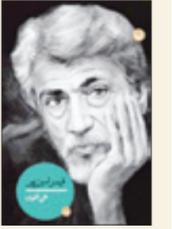


پیش‌خوان

دکتر قیصر امین‌پور
در آیینه یک اثر نو انتشار

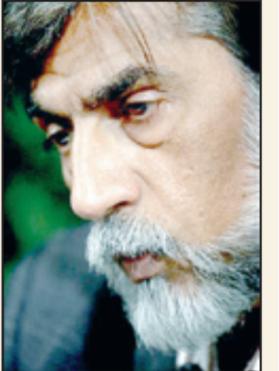
نمادی از نسل شاعران انقلاب

■ **محمد رضا کائینی**



در میان نسل شاعران انقلاب اسلامی، نام دکتر قیصر امین‌پور بس شاخص و در خور اعتناست. این امر به دلیل عمق و محتوای ارجمند آثاری است که این ادیب نامور فراهم

آورده است. از این روی مجموعه شخصیت‌های مانا، منتشره از سوی انتشارات سوره مهر یکی از دفتر‌های خویش را به این چهره ماندگار اختصاص داده است. علی تقوی مؤلف این اثر در دیباچه آن آورده است: «از آن هنگام که نگارش کتابی درباره زندگی او، امین‌پور به من پیشنهاد شد، همواره به این می‌اندیشیدم که چگونه می‌توان در تعداد صفحاتی محدود، به تمام جوانب و زوایای گوناگون زندگی برپار و آثار ارزشمند او پرداخت. تصمیم گرفتم برای نگارش این کتاب، پایه و اساس کار خود را ابتدا بر مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها و آثار به یادگار مانده از او قرار دهم. سپس برای تکمیل مباحث، آنجا که نیاز است به کتاب‌ها، مقالات، یادها و خاطرات مکتوب نزدیکان و دوستان و همراهان او استناد کنم. بنابراین کتاب حاضر، پس از پنج سال شمار مفصل زندگی و آثار قیصر امین‌پور در بخش فصل به نگار در آمده است. در فصل اول، براساس چند مصاحبه امین‌پور و برخی از اشعار خاطره‌گون و نوستالژیک او و یادداشت‌ها و خاطرات دوستان و همراهانش، رویدادهای مهم سال‌های زندگی او روایت شده است. فصل دوم نیز در تکمیل و تممیع زندگینامه امین‌پور است. در این فصل به بار‌های از خصائل و ویژگی‌های اخلاقی قیصر و همراهی و انس او با برخی از ادیبان و شاعران معاصر توجه شده است. در فصل سوم، دفتر‌های شعری امین‌پور به ترتیب سال‌های انتشارشان و با توجه به اوضاع



زنده‌یاد دکتر قیصر امین‌پور

سیاسی و اجتماعی آن سال، به اختصار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. فصل چهارم، در نقد و تحلیل سبک و عناصر شعری سروده‌های قیصر است. در سرآغاز این فصل، به بار‌های از آرا و نظرات قیصر درباره جوانب گوناگون و مهم ادبیات و هنر، همچون ضرورت نوآوری در شعر و هنر، کارکرد زبان و وزن شعر، رابطه صورت و محتوا و تعهد در شعر پرداخته شد و سپس برای آشنایی بیشتر درباره جوانب گوناگون و سبک شعری و عناصر اصلی شعر او در انواع عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و شکل تحلیل و الگویی گردید. در فصل پنجم، آثار منثور امین‌پور و تحلیل و بررسی شده است که بی‌گمان از دل‌چسپه همین آثار منشور و با مطالعه آنها، می‌توان به درک درستی از نوع نگاه و اندیشه قیصر نسبت به هنر و ادبیات دست یافت که جلوه‌های عاطفی آن، اغلب در سروده‌های او انعکاس یافته است. در این فصل، تکیه اصلی بر تحلیل و بررسی کتاب‌های قیصر بوده و از نقد و بررسی مقالات او که بسیارند، پرهیز شده است.

در میان کتاب‌های نشر امین‌پور، کتاب سنت و نوآوری در شعر معاصر، از سوی مهم‌ترین اثر پژوهشی نویسنده است و از سوی دیگر به موضوع مهم چگونگی پیوند سنت و نوآوری می‌پردازد. از این‌رو در بررسی و تحلیل این کتاب که نیز نیز بدان پرداخته شده، درنگ و تأملی بیشتر نسبت به دیگر آثار امین‌پور شده است. در پایان کتاب نیز فهرست کتاب‌ها و مقالات امین‌پور آمده و پرسیز از انشاهای توصیفی، میان تهی و هیاهوی جنجال‌های ذوقی و احساساتی تا آنجا که حد و حدود این مجموعه کتاب‌ها ممکن می‌سازد، هم به تمامی جوانب و رویدادهای مهم زندگی امین‌پور دزد و هم در بررسی و تحلیل آثار او، افزون بر مجموعه‌های شعری به کتاب‌های پژوهشی و نثرهای ادبی او نیز توجه کند…»

■ **سمانه صادقی**

آغازین بخش از این گفت‌ووشنود را روزگذاشته آن‌ نظر گذرانید. اینک واپسین بخش از آن در پی می‌آید. امید آنکه مفید آید. ■■■

اشاره‌ای داشتید به تبدیل شدن دانشگاه‌ها به ویژه دانشگاه تهران، به پایگاه برخی گروهک‌ها و حتی تجزیه‌طلبان، در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی. آیا این گروه‌ها در طریق تحقق امیال خود به خشونت هم متوسل می‌شدند؟

بله. به‌عنوان نمونه خاطرم هست در همان دوران، آقایی بود جلوی دانشگاه تهران چادری داشت که در آن کتاب‌های اسلامی می‌فروخت. متفقین و چپی‌ها، عمدتاً به چادر کتاب او می‌ریختند و کتاب‌هایش را آتش می‌زدند! تصور کنید که این رویداد در سال ۱۳۵۸ و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است! علاوه بر این در همان دوران، بچه‌های دست‌اندر کار همان چادر از شهید آیت‌الله دکتر بهشتی دعوت کردند که برای انجام سخنرانی درباره یکی از موضوعات فرهنگی و سیاسی روز به دانشگاه تهران بیایند. ایشان پذیرفتند، اما هنگامی که وارد جلسه شدند، عده‌ای از همین دانشجویان وابسته به جریانات و گروهک‌ها، برای برهم زدن کلاس علیه ایشان شعار دادند و حرف‌های نامربوطی را مطرح کردند. آیت‌الله بهشتی ابتدا سکوت کردند و هیچ نگفتند. وقتی فضای جلسه آرام‌تر شد و مخالفان کمی ساکت شدند، شهید بهشتی به آنها گفتند: اجازه دهید من هم نظر ام را مطرح کنم!ام‌مخالفان دوباره تلاش کردند که جلسه را برهم بزنند. حتی در آخر برقی را هم قطع کردند.البته بچه‌های چادر، چون از قبل پیش‌بینی چنین وضعیتی را کرده بودند، موتور برقی آوردند و جلسه ادامه یافت. اقدامات گروهک‌ها برای ممانعت از سخنرانی شهید بهشتی به همین جا ختم نشد. زمانی که ایشان شروع به سخنرانی کردند، به یکباره یکی از بچه‌های چپی،

«

یکی از ویژگی‌های خوب اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی این بود که در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، مسائل مهم را با مردم مطرح می‌کردند، اما تقریباً از سالی که قرار شد رئیس شورای انقلاب فرهنگی، رؤسای جمهور باشند، متأسفانه این ستاد قدری به‌ناکار آمدی دچار شد. چون مطالبی که در ستاد انقلاب فرهنگی مطرح می‌کردند، انعکاس بیرونی نداشت. حتی اعضای آن در خصوص مصوبات خود، دیگر برای مردم صحبت نمی‌کردند. در صورتی که در بیانات امام‌پور رهبری انقلاب آمده بود که دولت و مجلس باید در کنار ستاد انقلاب فرهنگی و مجری مصوبات آن باشند



«انقلاب فرهنگی، بسترها و پیامدها در آیینه یک بازخوانی تاریخی»

در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی – بخش یابانی

همواره چماق تندروی را

بر سر جوانان انقلابی زده‌اند!

دکتر قیصر امین‌پور در نشست با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

اگر دانشجوی مدرک لیسانس، فوق لیسانس و دکتری را گرفت نرود پشت‌میز بنشیند، بلکه در جهت رشد و توسعه کشور، بتواند کاری انجام دهد.

فر آیند عملیاتی رویداد انقلاب فرهنگی، چگونه از سوی امام خمینی کلید خورد و گام‌های اولیه، بطور برداشته شد؟

برای انجام انقلاب فرهنگی، حضرت امام(ره) به شهید آیت‌الله دکتر محمد جواد باهنر، آیت‌الله محمد مهدی ربانی الممشی، شمس‌الاحمد، جلال‌الدین فارسی، دکتر علی شریعتمداری، دکتر حسن حبیبی و دکتر عبدالکریم سروش مأموریت دادند که برای این امر، ستادی را تشکیل دهند. لذا با خبر تدریج خود ستاد بین افراد صاحب‌نظر، متعهد و به ویژه اساتید مسلمان دانشگاه و البته دیگر قشرهای تحصیلکرده و مؤمن به نظام جمهوری اسلامی، دعوت نمایند که شورایی را برای برنامه‌ریزی در تدوین رشته‌های مختلف علمی و تربیتی خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها، تشکیل دهند. این ستاد همچنین وظیفه داشت براساس فرهنگ اسلامی، در خصوص انتخاب و آماده‌سازی اساتید آگاه، شایسته و دیگر امور مربوط به انقلاب فرهنگی، اقدام نماید. بنابراین از همان ابتدا که این مسئله از سوی حضرت امام مطرح شد، شهید آیت‌الله دکتر باهنر، جلال‌الدین فارسی و حتی دکتر سروش، مرتباً در مورد ضرورت این رویداد سخنرانی می‌کردند که اسناد آن موجود است.

محوریت خطبایات و سخنرانی‌هایی که در تبیین ضرورت انجام انقلاب فرهنگی صورت می‌گرفت، بر چه محور‌هایی استوار بود؟

در آیین حوزه‌ها هم یک وضعیت علمی و فرهنگی دانشگاه‌ها چگونه است؟ انقلاب فرهنگی چیست؟ و چرا ما انقلاب فرهنگی کرده‌ایم؟ چگونه انقلاب فرهنگی را آغاز کردیم و قرار است به کجا برسد؟ حتی جلال‌الدین فارسی در بحث مفصلی که درباره استقلال فرهنگی داشت، بحث استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی و… را مطرح کرد که از نظر او همگی تابعی از

استقلال فرهنگی به شمار می‌رفت. البته دکتر سروش سال ۱۳۵۹ هم در این‌باره سخنرانی‌های خوبی انجام می‌داد.

با توجه به اینکه شمس آل‌احمد در سوویه روشنفکران تعریف می‌شد و چندان نیز وجهه مذهبی نداشت، چگونه می‌توانست عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد؟

مرحوم شمس آل‌احمد در آن دوره، هم به لحاظ سیاسی و هم از جنبه فرهنگی از درون جامعه روشنفکری بیرون آمده بود و تقریباً راه بردارش مرحوم جلال آل‌احمد را ادامه می‌داد. در حقیقت او، مروج تفکر جلال علیه‌غریزگی و وابستگی بود. اتفاقاً یکی از کار‌های خوبی که شمس انجام داد، سخنرانی در مساجد و حسینیه‌های تهران و شهرستان‌ها بود. او انتشاراتی هم به راه انداخته بود به‌نام «وقی» که کتاب‌های جلال و برخی دیگر از نویسندگان را منتشر می‌کرد. البته در دستگاه او، یک نفر دزد هم پیدا شد و بسیاری از داشته‌های آن انتشارات را دزدید و آنجا هم مرکز ارتباط با خارج از کشور قرار داد. مجموعه سخنرانی‌های شمس آل‌احمد در آن دوره، حدوداً ۱۲ جلد کتاب شد، ولی متأسفانه دو جلد از آن بیشتر چاپ نشد. موضوع سخنرانی‌ها هم عمدتاً در مورد مباحث فرهنگی، حدود آزادی بیان، مشکلات روشنفکران و امثال اینها بود.

به نظر می‌رسد کار آمدی شورای عالی انقلاب فرهنگی، حالتی سیال داشته است. از نظر شما، علت این امر چه بود؟

یکی از ویژگی‌های خوب اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی این بود که در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، مسائل مهم را با مردم مطرح می‌کردند، اما بعدها که قرار شد رئیس شورای انقلاب فرهنگی، رؤسای جمهور باشند، متأسفانه این ستاد قدری به ناکارآمدی دچار شد. چون مطالبی که در ستاد انقلاب فرهنگی مطرح می‌کردند، انعکاس بیرونی نداشت. حتی اعضای آن در خصوص مصوبات، حتی دیگر برای مردم صحبت نمی‌کردند. در صورتی که در بیانات حضرت امام و رهبر معظم انقلاب آمده بود، دولت و مجلس باید در کنار ستاد انقلاب فرهنگی و مجری مصوبات آن باشند. لذا با تدریج خود ستاد هم از جامعه و از کار اولیه خودش فاصله گرفت. دانشگاه منتشر شد که مطالبی بسیار عالی داشت و مسئول آن دکتر علی منتظری بود. این مجله در حقیقت سخنگوی این ستاد بود. به تدریج عناصری نفوذی وارد آنجا شدند و نشر دانشگاه را برعهده گرفتند که نه به اسلام اعتقاد داشتند و نه به نظام و نه تعهد ملی داشتند بنابراین آنجا مرکز برای گسترش غریزگی شد.

خارحمت کند دکتر شریعتمداری را که می‌گفت: «ما در ستاد تصویب کردیم در دوران تعطیلی دانشگاه، هر استادی در طول سال یک تا دو جلد کتاب تدوین کند. اگر هم کسانی بیشتر توانستند کتاب تدوین کنند که چه بهتر، اما بسیاری از اساتید با اینکه کتابی هم تدوین نکردند، حقوق کامل‌شان را در دوران تعطیلی دانشگاه گرفتند و برخوردی هم با آنها صورت نگرفت…». این ناکارآمدی است. در آن دوره ما اساتیدی داشتیم که تنها دو مقاله یا یک جزو کوچک داشتند که ۱۵ یا ۲۰ بار آن را تدریس می‌کردند. واقعاً ناگفته‌هایی از آن دوران باقیمانده که فکر می‌کنم برمنای اسناد و مدارک، باید یک‌یک به بیان شوند؛ چون هم تجربه و هم عبرت است. مگر می‌شود دانشگاه یک مملکت و برخی اساتدان مدعی آن تازین خود کار نامدار باشد؟

برخی از عناصر تجدید نظرطلب یا پشتیبان شدگان از انقلاب اظهار می‌کنند که در دوران اوج فعالیت شورای عالی انقلاب فرهنگی، تندروی‌های هم، انجام شده است. از زبانی شما در این‌باره چیست؟

نه، من تندروی را قبول ندارم. تندروی کلمه‌ای است که در همه‌جا مانند چماق، بر سر فرزندان انقلابی ما زده‌اند! تندروی به چه معنا؟ ببینید در مورد تندروی، دو بحث وجود دارد. اول: اینکه بگویند او چه کار کرد که این دیگری در برابر آن به مقابله دست زد؟ دوم: ما در زبانی کارنامه یک نهاد، از رأس هر آن صحبت می‌کنیم و به تدریج پایین می‌ایم. به‌شاید آن موقع، من نوعی هم یک دانشجو را هل داده باشم، اما این کار چه ربطی به نظام دارد؟ در همان دوران دکتر شرف‌الدین خراسانی که اسناد دانشگاه ملی بود، به دکتر سروش اجازه تدریس در آن دانشگاه را نمی‌داد! ما منبای تحلیل‌هایمان، آموزه‌های حضرت امام، رهبر معظم انقلاب و چهره‌هایی چون شهید آیت‌الله مطهری و علامه محمدتقی جعفری است. آیا این اشخاص تندروی می‌کردند؟!

در خصوص جایگزینی اساتید اخراجی در فرآیند انقلاب فرهنگی، چه اقداماتی صورت گرفت؟

در آن دوره، طرحی برای جایگزینی اساتید اخراجی طراحی و به همین دلیل، بلافاصله دانشکده تربیت مدرس تأسیس شد. تأسیس این دانشگاه، برای این بود که افراد تحصیلکرده در آن، برای تدریس در دانشگاه‌ها دوره ببینند. هرچند در این مسیر هم کار دشگنی صورت گرفت. بالاخره جریانات وابسته به غرب، بیکار نمی‌نشینند. هر جایی که ما راهی باز کردیم، آنها چاله‌ای حرم جای ما کردند. به عنوان مثال بودجه را کم دادند یا در مقام مدیر، مزاحمت‌های دیگری ایجاد کردند.

با وجود وقوع انقلاب فرهنگی و پاکسازی نسبی دانشگاه‌ها، جریان بزرگساز چگونه مجدداً توانست در کشورمان جریان‌سازی کند؟

اینکه دوباره غرب توانست در داخل کشور جریان‌سازی کند و هنوز هم تهاجم فرهنگی به

۹ جوان

قول برخی فعالیت‌های ناتوی فرهنگی و جنگ نرم ادامه دارد، به این خاطر است که اقدامات ما، به ویژه در دهه دوم فرقراری نظام اسلامی، همبای جریان مقابل پیش‌ترفت! مثلاً به موازات اینکه در غرب، شرق‌شناسی و شیعه‌شناسی و… جدی گرفته شد، چرا دانشگاه‌های ما غرب‌شناسی را شروع نکردند؟ البته هنوز هم شروع نکرده‌اند! چرا استعمارشناسی را شروع نکردند؟ چرا امریکاشناسی، انگلیس‌شناسی، اسرائیل‌شناسی و… را شروع نکردند؟ چرا عصر رسانس را بازگای نکردند؟ ایسن همه پایان‌نامه در دانشگاه‌های ما چرا به این مسائل نپرداختند؟ چون این اسناد یا این سیستم، در این جهت حرکت نمی‌کند؟ نه تنها به ارزیابی جریان عنود و کینه‌توز مقابل نمی‌پردازد، بلکه به شناخت خودش هم نمی‌پردازد! در امریکا دانشجویان، درباره دولت دوم احمدی‌نژاد، پایان‌نامه‌های متعدد در مقطع فوق‌لیسانس و دکتری می‌نویسند و پول هم دریافت می‌کنند. یکی از دانشجویان ایرانی که وابسته به یکی از خانواده‌های بسیار موجه بود، قرار بود پایان‌نامه‌ای در مورد اختلافات مراجع و علما در حوزه علمیه بنویسد! از او خواسته بودند برای این پایان‌نامه، هزار پرسشنامه را پر کند. ۱۰ هزار دلار هم به او داده بودند. این فرد هم به ایران آمد که این به اصطلاح تحقیق و پژوهش را انجام دهد. حتی پرسشنامه‌هایی را هم بخش کرد. البته بچه‌های سپاه متوجه و مانع شدند. پدر خانم او به بچه‌های سپاه متوجه بود، من مسئولیتش را برعهده می‌گیرم. این پژوهش خطری ندارد. البته بعد که آن بنده خدا متوجه شد مسئله چیست، خودش هم با آن مخالفت کرد. منظور این است که در اینجا، دانشجوی دانشگاه ما، وقتی که خیلی بخواد کار پژوهشی انجام دهد، مقاله‌ای در مورد مغول می‌نویسد. هرچند باید دید که آن مقاله و پژوهش هم واقعاً چقدر ارزش علمی دارد! چندی پیش دانشگاه آزاد اسلامی، کتابی درباره قرارآرادهای استعماری چاپ کرد که فقط تا پایان قاجار را انعکاس داده بود. در این کتاب، هیچ اشاره‌ای به قرارآداهایی که در دوران پهلوی اول و دوم بسته شد، نشده بود؛ یعنی حتی بعضی کتاب‌ها و یادنامه‌ها هم که نوشته می‌شود، اینگونه است. در حالی که موضوعاتی در خصوص مشروطه، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، دوران سلطنت رضاخان و فرزندش هست، بسیار نیاز به پژوهش و بررسی دارد.

با توجه به اهداف و بر نامه‌های رویداد انقلاب فرهنگی، چه پیش‌بینی‌هایی برای بهبود وضعیت فرهنگی و آموزشی کشور دارید؟

در مورد مسئله انقلاب فرهنگی، ابتدا ما باید مطرح کنیم که فرهنگمان، چیزی جز آموزه‌های قرآن، وحی الهی و تجسمش در وجود مقدس پیامبر(ص) و ائمه(ع) نیست. اگر بخواهیم چهره‌های فرهنگی اسلامی را مطرح کنیم، قطعاً و دست‌کم در مرحله نخست، پیامبر اسلام و ائمه هستند. ما باید در جامعه‌مان مطرح کنیم که فرهنگ اسلامی چه کاربردی دارد؟ باید در کتاب‌های درسی‌مان از نهج‌البلاغه و صحیفه سجاده‌یه و… استفاده کنیم. در این صورت است که جامعه به طرف فرهنگ اسلامی می‌رود و هیئت‌ساز آن می‌گیرد. علاوه بر این، ما باید خودمان تولید علم کنیم. باید بتوانیم تاریخ فرانسه‌ای را که تدریس می‌کنیم خودمان بنویسیم. نه اینکه تاریخ فرانسه‌ای که یک فرانسوی نوشته در دانشگاه‌هایمان تدریس شود. چون در این صورت، او بحث استعمار، جنایت، تجاوز و خیانت خود، توجیه می‌کند و مثلاً حمله به مصر را به عنوان نجات مصر از قرون وسطی جامی‌اندازد! لذا ما نه تنها باید تاریخ ایران، بلکه تاریخ جهان اسلام را هم خودمان بنویسیم. در این میان، علت وقوع انقلاب فرهنگی در کشور را فراموش کرده‌ایم. آقای دکتر صابر کبیر می‌گفت: «در دانشگاه هنر به قدری به من فشار آوردند که مجبور شدم به دانشگاه تهران بروم، اما وقتی به دانشگاه تهران آمدم، دیدم در اینجا همه طرفدار سیحون و بهایی‌ها هستند…». «ایل وجود چنین وضعیتی، مدیریت نادرست فرهنگی است. اگر مدیریت فرهنگی کشورها شود، چنین می‌شود. در حالی که انگلیسی‌ها برای استعمار فرهنگی خود، هزار و ۷۰۰ بخش شرق‌شناسی را راه‌اندازی کردند! این بخش‌ها تا هم‌اکنون همچنان در حال فعالیت هستند. یعنی بیش از ۳۰۰ سال! اگر انگلیسی‌ها هر مقطعی از تاریخ را رها کرده بودند، قطعاً چالشی برایشان به‌وجود می‌آمد. فلسفه و عرفان اسلامی در قرن هزدهم رسد کرده بود، اما از وقتی پای استعمار در این مملکت باز شد، این علوم رو به فراموشی رفت. حال اشخاصی چون: ملاهادی سبزواری یا علامه طباطبایی در این میان پدیدار می‌شوند. اما دیگر آن جریان وجود ندارد، در حالی که در گذشته، ادبیات، هنر، فلسفه و عرفان اسلامی جریان فرهنگی بود، بنابراین فکر می‌کنم مسئله فرهنگ را مورد بی‌توجهی قرار داده‌ایم. با یکی، دو جلد کتاب که نمی‌شود ۸۰ میلیون جمعیت را تربیت کرد و رشد داد. رشد و شکوفایی، تولید مستمر، منظم و در جهت کمال و از قفا می‌خواهد. ما باید هم پیروان انقلاب فرهنگی و هم در بیان فرهنگ استعماری غرب و فرهنگ شاهنشاهی و فرهنگ اسلامی، هزاران جلد کتاب تألیف می‌کردیم و تولید این تعداد کتاب، باید به طور مستمر ادامه داشته باشد. فرهنگ اینطور رشد پیدا می‌کند، و گرنه با چهار جلد کتاب و چند سخنرانی که کاری از پیش نمی‌رود. همین مطالبی را که از حضرت امام یا رهبر معظم انقلاب یا آیت‌الله مطهری و علامه جعفری مطرح می‌کنیم، هر کدام ۵۰ جلد کتاب است. اگر این موضوعات را به ۲۰۰ نفر بدیم که هر کدام با دیدگاه و تحلیل خود، کتابی تألیف کنند، یک حرکت فکری- فرهنگی ایجاد می‌شود.